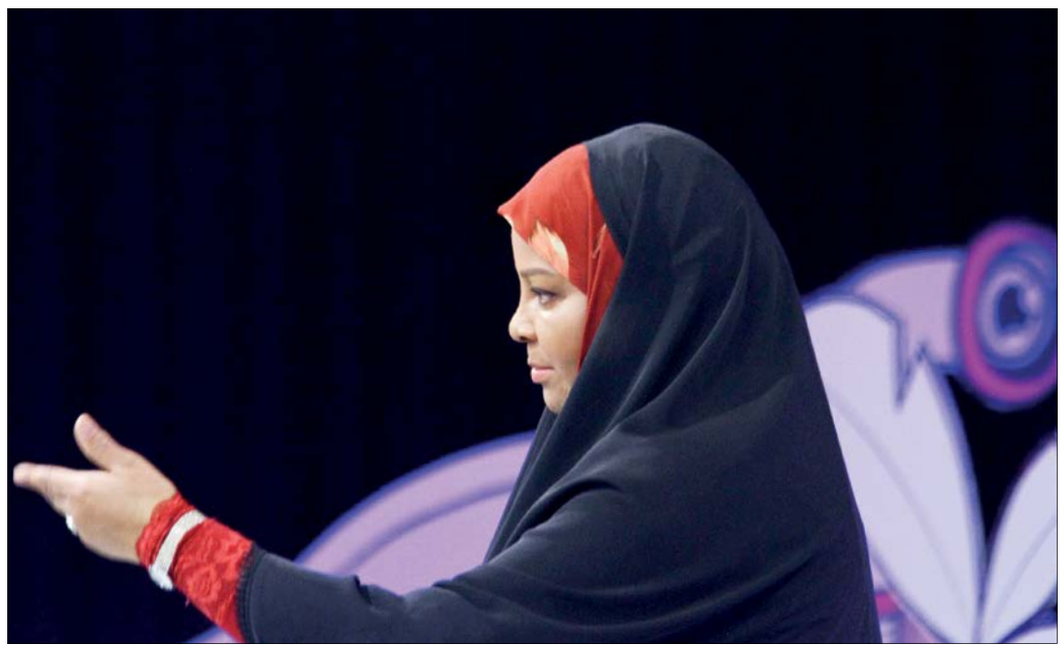
چالش شخصیت‌های مطرح در تلویزیون

برنامه «گفت‌وگوی نرم، شخصیت‌های سخت» گفت‌وگو با شخصیت‌های مطرح کشور، راه‌های رسیدن آنها به این موقعیت و چگونگی حل چالش‌های زندگی و در نهایت کشـــف مهارت‌های زیستی‌شان را مورد بررسی قرار می‌دهد. به گزارش روابط عمومی شبکه هفت ســـیما، برنامه گفت‌وگوی نرم، شخصیت‌های سخت به تهیه‌کنندگی امیر حامدی از شبکه هفت سیما تولید و به‌زودی راهی آنتن می‌شود.

فصل دوم مجموعه مستند «در برابر طوفان» آماده نمایش شد



فصل دوم مجموعه مستند در برابر طوفان به کارگردانی مهدی نقویان که توسط شبکه مستند و موسسه روایت فتح تهیه شده است به‌زودی از شبکه‌های سیما پخش خواهد شد. به گزارش جام جم، فصل اول این مجموعه در سال ۹۵ از شبکه مستند و شبکه سه پخش شده بود که بازخوردهای مثبت فراوانی را در پی داشت. فصل دوم این مجموعه در ده قسمت ۶۰ دقیقه‌ای به زمانه پهلوی دوم خواهد پرداخت. اقتصاد، ارتش، فرهنگ و هنر، آموزش و پرورش و ساواک موضوعاتی است که در هر قسمت بررسی می‌شود.



زندگی مرضیه هاشمی به روایت خودش

نام پدر: روح ا...

گروه رسانه

از مرضیه هاشمی، این روزها زیاد شنیده‌ایم. همه خواهان آن هستند که این خبرنگار ایرانی-آمریکایی شبکه تلویزیونی پرس‌تی‌وی که در بند رژیم ایالات متحده آمریکاست زودتر آزاد شود.
خبرنگار زنی که بازداشت او سبب شد به سرعت در کانون توجهات قرار گیرد و خیلی‌ها که تصویر مجری سیاهپوست شبکه انگلیسی‌زبان ایران برایشان آشنا بود بپرسند او کیست؟ در مورد مرضیه هاشمی، احتمالا چیزهایی شنیده‌اید اما روایت خود او از زندگی‌اش جذابیت دیگری دارد. آنچه می‌خوانید داستان کوتاه زندگی «ملانی فرانکلین» است که بعد از ۲۲ سال به مرضیه هاشمی تغییر نام داد. او در این روایت که برنامه «اقیانوس آرام» آن را پخش کرد، از فراز و فرودهای زندگی یک زن سیاهپوست تازه‌مسلمان که دلداده انقلاب ایران شده می‌گوید. با ما همراه مرضیه هاشمی در این روایت باشید.

من مرضیه یک سیاهپوست هستم

من مرضیه هاشمی، یک آمریکایی و مستندساز هستم. یک اتفاق عجیب برایم پیش آمد.
یادم هست وقتی کلاس اول بودم هنوز در برخی ایالت‌های آمریکا، سیاهپوستان و سفیدپوستان از هم جدا بودند و برای همین ما از سفیدپوستان جدا بودیم، اما وقتی به کلاس دوم رفتم، آمدند و گفتند دیگر نیازی به جدا بودن سیاهان و سفیدان نیست و همه کنار هم می‌توانند بنشینند.
یک روز معلم گفت همه غیر از «ملانی» بایستند. من که یک بچه کلاس دومی بودم گفتم مگر من با بقیه چه فرقی دارم؟ آن معلم چه هدفی داشت؟ تمایزدهی بین من و سفیدپوستان! آن تجربه در سنین کودکی باعث شد من تلاش کنم خودم را ثابت کنم که «می‌توانم» و همین هم شد.

من یک انسانم نه یک مداد رنگی!

در یک خانواده مذهبی مسیحی بزرگ شدم و هر یکشنبه کلیسا بودم. پدر من همیشه سروقت در کلیسا ما را حاضر می‌کرد و بسیار در این امور منظم و مقید بودیم. من همیشه در مورد ادیان و از جمله مسیحیت سؤال داشتم و جست‌وجو می‌کردم. شاید به خاطر همین وقتی به دانشگاه رفتم وارد رشته‌ای جست‌وجوگرانه یعنی رسانه شدم. من در این رشته یاد گرفتم باید با افراد مختلف گفت‌وگو کرد و سخنان مختلف را شنید. آن زمان در دانشگاه، کلا یک درصد سیاهپوست بودند و همگی سفید بودند.
روز اول وقتی من رفتم خوابگاه، هم‌اتاقی‌ام رفت بیرون. بعد از ظهر به من گفتند ایشان نمی‌خواهند با یک سیاهپوست هم‌اتاق باشند! انگار من یک مداد رنگی بودم، در حالی که ما انسانیم، ولی من به این فضا عادت داشتم چون از همان بچگی تجربه چنین رفتارهایی را داشتم ولی دانشجویان سیاهپوستی که از محیط‌های مخصوص سیاهان آمده بودند، خیلی اذیت می‌شدند.

زندگی بالا و پایین دارد

هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، یک روز می‌خواستم غذا درست کنم، خب من هم بلد نبودم، چون من فقط درس خوانده بودم و از مادرم یاد نگرفته بودم. یک همبرگر درست کردم و به شوهرم دادم. گفت این چیست؟ گفتم مگر نمی‌دانی، این همبرگر است. گفت همبرگر گرد است، ولی این گرد نیست. گفتم حالا خب! البته مرد خوبی بود....
از ابتدا گفتم که زندگی خیلی بالا و پایین دارد و بعضی از تجربه‌های تلخ را که در زندگی می‌چشیم بعدا در زندگی به کارمان می‌آید.

مشکلات من و مادرشوهرم

اتفاقی پیش آمد که مادرشوهر و پدرشوهر من آمدند آمریکا. آنها آمدند، که من برای کاری منزل نبودم و آنها را برای اولین بار در فرودگاه دیدم و شش ماه پیش ما بودند. من فارسی نمی‌توانستم حرف بزنم و آنها انگلیسی نمی‌دانستند. شوهرم ترجمه می‌کرد و گاهی از ترجمه کردن خسته می‌شد.

ایران آرزوی من بود

من به ایران آمدم. از انقلاب اسلامی که جرقه اولیه را زد، ایران آرزوی من بود. من وقتی از فرودگاه به میدان آزادی رسیدم گفتم «اوه مای گاد!»

انقلابی به نام خدا

من خیلی در مورد انقلاب‌ها و عدالت در سراسر دنیا مطالعه می‌کردم و دنبال این مسائل بودم. در این زمینه‌ها هم زیاد می‌خواندم، اما یک چیزی تنم را می‌لرزاند و آن هم این که انقلابیون کشورهایی مثل چین، کوبا و ... می‌گفتند خدایی وجود ندارد و همین باعث شد قدری از آن فضا فاصله بگیرم.
یک روز در دانشگاه دیدم گروهی جمع شده‌اند و شعار می‌دادند، رفتم جلو تا ببینم چه می‌گویند؟ دیدم علیه شخصی به نام «شاه» شعار می‌دهند. فهمیدم که این افراد ایرانی هستند و همان جا بود که با ایران آشنا شدم.
بعد از چند وقت انقلاب شد، در رسانه‌ها می‌دیدم که یک پیرمرد در ایران جلو افتاده و میلیون‌ها جوان دنبال این پیرمرد راه افتاده‌اند، چیزی که برایم عجیب و جالب بود. با تحقیقات مختلف دیدم یک حرکت انقلابی عدالتخواهانه سیاسی راه افتاده که خدا هم در آن وجود دارد.

ناگهان دیدم مسلمان شده‌ام!

برای فهمیدن این حرکت مردم ایران، به سراغ قرآن رفتم و همان زمان برای اولین بار انجیل را هم کامل خواندم و فاصله بین این دو کتاب را کاملا متوجه شدم.
بعد از دو سال، دیدم من که فقط به خاطر فهمیدن انقلاب ایران به دنبال فهم قرآن رفته بودم حالا به سمت اسلام گرایش پیدا کرده بودم! جوانی ۲۲ ساله بودم که مسلمان شدم، اما نمی‌دانستم که اسلام چقدر زندگی‌ام را عوض می‌کند. از لباس، رفتار، سرگرمی و همه شؤونات زندگی‌ام تغییر کرد.
روز شنبه مسلمان شدم و روز دوشنبه با روسری سر کلاس رفتم، استادم گفت چه خبره؟ گفتم هیچی! من مسلمان شدم. همه دانشجویان برگشتند و چپ چپ من را نگاه کردند!

انتخاب‌های سخت!

شما تصور کنید مادری که دیروز برای من غذا می‌پخت و من با لذت می‌خوردم امروز دیگر نمی‌توانم غذایش را بخورم، چون با گوشت خوک پخت شده و گوشت آن بر من حرام شده است، یا ذبح اسلامی نیست. چطور می‌توانید به مادری که این همه برای پخت آن غذا زحمت کشیده بگویید عذرخواهی می‌کنم نمی‌توانم بخورم، آن روز فقط سالاد خوردم. آن هم در شرایطی که بعد مدت‌ها به خانه بازگشته بودم و او غذاهایی که دوست داشتم را برایم آماده کرده بود ولی من نمی‌خوردم.
دوستان قبلی‌ام را به مرور از دست دادم و کم‌کم دوستان دیگری پیدا کردم.

استخاره برای ازدواج با یک سیاه

یک روز در مرکز اسلامی بودم و مرد خوشتیپی را دیدم که آنجا بود. اتفاقا او درباره من هم با افراد آنجا صحبت کرده بود و بالاخره با هم ارتباط برقرار کردیم. او یک مرد ایرانی بود که از من خواستگاری کرد. زنگ زد به مادر و پدرش و توضیح داد. اولین چیزی که گفتند این بود که نمی‌توانی یک دختر سفیدپوست بگیری؟ این دیدگاه ایرانی است، مثلا وقتی بچه به دنیا می‌آید سفید است، همه می‌گویند به به چه سفید زیبایی، ولی وقتی سیاه باشد می‌گویند اوه اوه بچه سیاه!
همسرم به مادرش گفته بود، این چه حرفی است، او مسلمان است. مادرش هم گفته بود نه من هم مسأله‌ای ندارم با این موضوع و قرار شد استخاره کنند که قرآن گفته بود تعجیل کن!

شیرینی‌های زودگذر

طی یک سال و نیم من سه عزیز از دست دادم. مادر، پدر و شوهرم را از دست دادم. من ایران بودم که شوهرم در آمریکا تصادف کرد و فوت شد. پسر بزرگم ۱۷ سالش بود.
برای این‌که بگویم زندگی چقدر زود تغییر می‌کند باید یادآوری کنم که این هفته با همسرم و بچه‌ها در شهربازی خوش بودیم، ولی هفته بعدش در بیمارستان بالای سر جنازه همسرم بودم و خداحافظی می‌کردم.

ارزش هرچیزی به سختی آن است

زندگی آسان نیست. فراموش نکنید چیزی که آسان به دست می‌آورید ارزشمند نیست، با سختی انسان ساخته می‌شود و چون خودم را به سختی به دست آورده‌ام این حرف را می‌زنم. خیلی خدا به آدم کمک می‌کند. وقتی اتفاقی پیش آمد نباید بگوییم چرا من؟

> من اگر بخواهم یک قهرمان برای زندگی‌ام انتخاب کنم امام خمینی(ره) است. یک روز به دیدن ایشان رفتم، وقتی امام از در وارد شدند، زار زار از دیدن ایشان گریه کردم! دست خودم نبود، امام خیلی زندگی‌ام را عوض کرد

خانواده در ایران پررنگ است

نوجوان امروز ایران و آمریکا به خاطر تحولات جهان بسیار به هم نزدیک هستند که این مسأله می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی. البته ساختار خانواده در ایران محکم‌تر از دیگر نقاط است، ولی می‌ترسم؛ چون سرعت تغییرات بسیار زیاد بوده و این استحکام در حال کمرنگ شدن است.

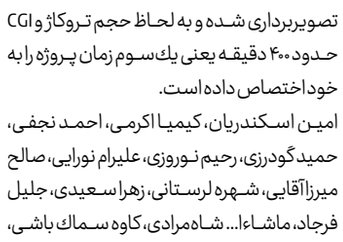
امام قهرمان زندگی‌ام بود

من اگر بخواهم یک قهرمان برای زندگی‌ام انتخاب کنم امام خمینی(ره) است. وقتی مسلمان شدم و تصاویر امام را در جماران دیدم که مردم برای ایشان گریه می‌کنند، این موضوع برای من که فرهنگی متفاوت داشتم خیلی عجیب بود تا این‌که خودم به ایران آمدم و یک روز به دیدن ایشان رفتم، وقتی امام از در وارد شدند خودم زار زار از دیدن ایشان گریه کردم! دست خودم نبود، امام خیلی زندگی‌ام را عوض کرد.

خبر

«خط تماس» در دهه فجر برقرار می‌شود

محسن علی‌اکبری، تهیه‌کننده مجموعه تلویزیونی «نفوذ» از پخش ده قسمت ابتدایی این مجموعه با عنوان «خط تماس» در دهه فجر امسال خبر داد.
به گزارش جام جم، در مجموعه خط تماس که از ۱۲ بهمن هر شب ساعت ۲۲ و ۱۵ دقیقه از شبکه یک سیما روانه آنتن می‌شود؛ وقایع تاریخی انقلاب از بهمن ۵۷ تا فروردین ۵۸ طی ده قسمت روایت می‌شود. یکی از مهم‌ترین اتفاقات این برهه از تاریخ انقلاب، پیروزی دانشجویان مسلمان در ختم قائله گروهک تروریستی خلق ترکمن در گنبدکاووس است که توسط عناصر ضدانقلاب و تجزیه‌طلب طراحی شده بود.



مجموعه نفوذ به تهیه‌کنندگی محسن علی‌اکبری و کارگردانی و نویسندگی جواد شمقدری در بهمن ۹۶ کلید خورد. این مجموعه تلویزیونی اتفاقات ده ماهه تاریخ انقلاب از بهمن ۵۷ تا آبان ۵۸ را در ۴۰ قسمت نشان می‌دهد.
این مجموعه در سه فاز تولید می‌شود. روایت ۴۰ قسمت اول از پیش از انقلاب تا تسخیر لانه جاسوسی پیش می‌رود. فصل دوم این مجموعه به حوادث حین گروگانگیری تا کودتای نوژه و آغاز جنگ تحمیلی می‌پردازد و فاز سوم هشت سال دفاع مقدس را در برمی‌گیرد.
نمایش نفوذ آمریکایی‌ها در عرصه‌های مختلف رژیم ستمشاهی و بحث قانون کاپیتولاسیون از محورهای مضمونی این سریال است که براساس مستندات موجود، به تصویر کشیده می‌شود. درواقع، سریال نفوذ به بازسازی بخشی از حوادث تاریخ کشور که کمتر به آن توجه شده، می‌پردازد.
این مجموعه در کردستان، شهرستان گنبد، دانشگاه تهران، سایت کبکان، شهرک سینمایی غزالی و لانه جاسوسی در خیابان طالقانی تصویربرداری شده و به لحاظ حجم تروکاژ و CGI حدود ۴۰۰ دقیقه یعنی یک‌سوم زمان پروژه را به خود اختصاص داده است.
امین اسکندریان، کیمیا اکرمی، احمد نجفی، حمید گودرزی، رحیم نوروزی، علیرام نورایی، صالح میرزاآقایی، شهره لرستانی، زهرا سعیدی، جلیل فرجاد، ماشاءا... شاه‌مرادی، کاوه سماک باشی، هوشنگ توکلی و امیرمحمد زند بازیگران ایرانی این مجموعه هستند.
فصل اول مجموعه نفوذ مقرر است از مهر تا آبان سال ۹۸ که مصادف با چهلمین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی است، روانه آنتن شود.

آگهی تجدید فراخوان
صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران
شماره مناقصه ۹۷-۱۰/۱۹۵
نوبت اول
◄ نام سازمان مناقصه‌گزار: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
◄ موضوع مناقصه دو مرحله‌ای: تأمین سیستم‌های صدا، تصویر و اتوماسیون تولید و پخش مراکز خراسان شمالی و خراسان جنوبی (مراکز استان‌ها) به شرح اسناد مناقصه
◄ مهلت دریافت اسناد: از تاریخ چاپ نوبت دوم حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۷ می‌باشد.
◄ محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولیعصر، خیابان جام‌جم، سازمان صدا و سیما، ساختمان شماره ۲ معاونت توسعه و فناوری رسانه، امور خرید کالای فنی، دبیرخانه کمیسیون مناقصات
◄ میزان سپرده شرکت در مناقصه: مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به‌صورت ضمانتنامه بانکی قابل تمدید
◄ مهلت تحویل پاکات پیشنهادی: کلیه پاکات (الف، ب و ج) بایستی به‌صورت درب بسته درون یک پاکت لاک و مهر شده تا ساعت ۱۵ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ به دبیرخانه کمیسیون مناقصات تسلیم گردد.
◄ زمان مناقصه و محل قرائت پیشنهادها: زمان گشایش پاکت‌های الف و ب رأس ساعت ۸:۳۰ روز شنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷ در دفتر مدیرکل مالی و اداری معاونت توسعه و فناوری رسانه واقع در تهران قرائت خواهد شد.
◄ مرحله دوم گشایش پاکت‌های ج پس از ارائه نظر کارشناسی سازمان انجام خواهد پذیرفت.
◄ شرکت‌کننده می‌بایستی دارای مجوز صلاحیت انجام امور از مراجع ذیصلاح باشد.
◄ برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۲۲۱۶۶۳۱۳ تماس حاصل فرمایید.
◄ بدیهی است هزینه درج ۲ نوبت آگهی به عهده برنده خواهد بود.
سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران



پشیمان نیستم

گفت‌وشنود

شما مرضیه را بیشتر دوست دارید یا ملانی را؟
مرضیه را بیشتر دوست دارم. هیچ‌کس به زور اسم مرضیه روی من نگذاشت. وقتی مسلمان شدم به خاطر مطالعه‌ای که درباره زندگی حضرت زهرا(س) داشتم به ایشان علاقه‌مند شدم. ما در خانواده‌مان بچه‌ها اسمشان با «م» شروع می‌شود برای همین مرضیه را انتخاب کردم.
اگر در یک خانواده مسلمان به دنیا می‌آمدید باز هم به باورهایتان پایبند بودید؟
من خوشحالم یک اتفاق پیش آمد تا مطالعه کنم. اگر مسیحی می‌ماندم خوشحال می‌شدم باز هم مطالعه کنم و مسلمان هم بودم باز هم مطالعه می‌کردم. مهم این است آدم هرچه هست خودش بداند چرا؟
چقدر چیزهایی که درباره آمریکا می‌شنویم درست است؟
مردم آمریکا اطلاعاتشان را از رسانه‌های آمریکایی می‌گیرند و رسانه‌ها هم دولتی است (برخلاف این‌که می‌گویند آزاد است)، ولی شناختشان از رسانه‌های آمریکایی است.
حتی در دانشگاهی متوجه شدم که شناخت دقیقی از ایران ندارند و تصاویری نشان دادند که من متعجب شدم این‌طور ایران را می‌شناسند.
سال قبل وقتی داشتم می‌رفتم آمریکا، پروازم برای ساعت ۳ نصفه شب بود. ۱۲ شب داشتم از کنار پارکی که در جنوب تهران است رد می‌شدم دیدم خانواده‌ای سبد پیک‌نیک دستشان است و می‌روند پارک. با خودم گفتم چقدر خوب است راحت می‌توانند این‌طور در شهر بزرگی مثل تهران که ۱۵ میلیون نفر جمعیت دارد تفریح کنند.
در حالی که در نیویورک. که شهر بزرگی است. شما فکر می‌کنید می‌توانید به پارک مرکزی نیویورک بروید؟ عمرا!
از فرزندان خود بگویید.
فکر می‌کنم بچه‌های من از من بهتر هستند. سبک زندگی آنها اسلامی است و نوه‌های من قرآن حفظ می‌کنند.
از انتخاب و تغییر دین پشیمان نیستید؟
هیچ‌وقت پشیمان نیستم. اتفاقا هرقدر سنم بالاتر رفت، مطمئن‌تر شدم و از این انتخاب راضی هستم. اگر همه‌چیز آزاد باشد ما گیج می‌شویم. نمونه‌های آن هم زیاد است.
اسلام چارچوب داده و شاید اسم آن را محدودیت بگذاریم، ولی همه آنها به نفع خودمان است.